



ایمان موهبتی از منظر آیات و روایات

سید محمود موسوی^۱
رسول احمدی^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۰۴/۰۶

تاریخ تأیید: ۱۳۹۲/۰۹/۱۵

چکیده

«ایمان» از اساسی‌ترین مفاهیم اعتقادی اسلام است، که آن را به اعتقاد قلبی همراه با اقرار زبانی و عمل جوارحی معنا می‌کنند. مطابق آیات و روایات، ایمان آن‌گاه محقق می‌شود که مسبوق به معرفتی باشد. این معرفت هم می‌تواند اکتسابی باشد و هم فیض و عنایت الهی آن را برای انسان حاصل کند. البته در هر دو صورت، تصدیق آن معرفت (قلبی یا لسانی) در حوزه اختیار انسان تعریف می‌شود. ایمانی که از این فرآیند حاصل می‌شود اکتسابی است و زیربنای ایمانی قرار می‌گیرد که بر اساس تعابیر روایات، آن را «ایمان موهبتی» می‌نامیم. ایمان موهبتی، ایمانی است که در ورای ایمان مصطلح قرار داشته و بنا بر آیات و روایات، عطیه و نوری است که بر قلب مؤمن تابانده می‌شود. نوشتار حاضر بر آن است که به مستندات روایی و قرآنی این نوع از ایمان بپردازد.

واژگان کلیدی

ایمان، اختیار، هدایت، اعطا، سکینه، نور ایمان، روح ایمان.

۱. استادیار دانشگاه باقرالعلوم (ع).

۲. پژوهشگر پژوهشگاه قرآن و حدیث و دانشجوی دکترای دانشگاه قرآن و حدیث.

مقدمه

موضوع ایمان، گستره وسیعی از روایات اسلامی را دربرمی‌گیرد، به‌گونه‌ای که ریزموضوع‌های منشعب از ایمان، هرکدام شواهد روایی فراوانی دارند، اما روایات حوزه «ایمان موهبتی» کمتر جمع‌آوری و تبیین شده است.^۱ نگارنده با مرور باب «ایمان و کفر» کتاب شریف کافی و هم‌چنین جلد هشتم دانشنامه میزان/حکمه که به روایات ایمان و دسته‌بندی احادیث آن پرداخته، آیات و روایاتی را که به نقش خداوند در ایمان عبد نظر دارند، گردآوری کرده است. البته با در نظر گرفتن حجم روایات و نیز محدودیت در تعداد صفحات نوشتار حاضر، تنها به ذکر آیات و روایات شاخص بسنده شده است. گفتنی است، تفسیر و تبیین این آیات و روایات، آن هم با شیوه معناشناسی، کمک شایانی به تنقیح بحث می‌کند که البته خود، فرصت و مجال دیگری می‌طلبد؛ با این همه، عناوینی که در ادامه می‌آید، می‌تواند برای کسانی که خواهان پژوهش در این حوزه‌اند، کدهای مفیدی باشد.

۱. تعریف ایمان

واژه «ایمان» در لغت ضد کفر و مصدر باب افعال از ریشه «أمن»، به معنای تصدیق کردن، اذعان کردن، گرویدن، ایمن گردانیدن، امان دادن و اقرار کردن است (فراهیدی، ۱۴۱۴ق: ۱۵۰). لغت‌پژوهان چهار کاربرد گوناگون برای سه واژه از یک ریشه، ذکر کرده‌اند:

«امن» به معنای مخالف ترس؛ «امانت» و «امان» به معنای ضد خیانت؛ «ایمان» به معنای ضد کفر؛ «ایمان» در کاربرد دوم به معنای تصدیق، در مقابل تکذیب (ابن‌منظور، ۱۴۰۸ق، ۱: ۴۶).

این‌گونه به نظر می‌رسد که گوهر معنایی تمامی این کاربردها، معنای «امن» و «امان» است، چراکه در اکثر کاربردهای این واژه گونه‌ای از امنیت و آرامش و زدودن ترس وجود دارد. آن‌جا هم که ایمان را نوعی تصدیق گرفته‌اند، ایجاد اطمینان و آرامش درونی به واسطه تصدیق کسی یا چیزی را از لوازم آن برشمرده‌اند و یا این‌که مؤمن موضوعات اعتقادی خود را از شک و تردید که آفت اعتقاد است، امنیت بخشیده است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱: ۵۵).

۱. تا آن‌جا که نگارنده به جست‌وجو پرداخته، تنها در سه مقاله به مسئله موهبتی بودن ایمان (به اندازه دو - سه صفحه) اشاره شده است: رضا برنجکار، «بررسی نظریه محال بودن کفر مؤمن»، فصل‌نامه دانشگاه قم؛ محمد بیابانی، «معرفت و هدایت، فعل خداست»، مجله سفینه؛ مسعود آذربایجانی، «ساختار معنایی ایمان در قرآن»، مجله معارف اسلامی.

در زمینه تعریف اصطلاحی «ایمان»، همان گونه که بین اندیشمندان سایر فرقه‌ها و مذاهب اسلامی اختلاف نظر مشاهده می‌شود، در میان متکلمان و اندیشمندان شیعه اثناعشری نیز اندیشه‌ها و دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد. تحلیل بیشتر متکلمان و فیلسوفان شیعی از ایمان، یک‌سانی آن با تصدیق^۱ است (سید مرتضی، بی‌تا: ۵۳۶)؛ گرچه برخی یک‌سانی آن با معرفت را نیز مطرح کرده‌اند (مفید، ۱۴۱۳ق، ۵: ۱۱۹). برخی دیگر از علمای شیعی همچون علامه مجلسی (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ۷۰: ۲۲) و علامه حلی (حلی، ۱۴۱۵ق: ۱۷۹) نیز دیدگاه اخیر را درباره ایمان برگزیده‌اند.

۱-۱. ایمان موهبتی

مقصود از «ایمان موهبتی» ایمانی است که به واسطه فیض و عنایت خداوند به انسان ارزانی می‌شود؛ برخلاف «ایمان اکتسابی» که اراده و اختیار انسان نیز در مبادی عمل ایمانی وی دخیل است. ایمان موهبتی هم‌ردیف توفیق و فیض شمرده شده و دارای نظامی متفاوت از ایمان اکتسابی است. ایمان اکتسابی آن‌گاه تحقق پیدا می‌کند که آدمی به خداوند معرفت پیدا کرده و قلباً خدا را تصدیق کند، چرا که لازمه تصدیق خداوند معرفت به او و اقرار و عمل است، و این همه در حوزه اختیار انسانی تعریف می‌شود؛ هرچند معرفتی که مقدمه تصدیق قرار گرفته، می‌تواند در برخی موارد به عنایت و فیض الهی حاصل گردد. به‌جز این ایمان، حقیقت دیگری نیز وجود دارد که در آیات و روایات از آن به نور (نور: ۴۰)، سکینه (فتح: ۴)، کلمه (فتح: ۲۶) و روح ایمان (مجادله: ۲۲) تعبیر شده و خداوند بر اساس میزان تسلیم و ایمان ابتدایی اشخاص به آنان اعطا می‌کند. از این رو، در روایات و دعاهای بسیاری که در ادامه خواهد آمد، انسان مؤمن از خداوند می‌خواهد این نوع ایمان را به وی عطا کند (کلینی، ۱۳۶۵، ۲: ۲۱۵).

۲. ایمان موهبتی در قرآن

در قرآن بیش از هشتصد مرتبه از مشتقات «أمن» استفاده شده است که برخی به شکل مصدری و برخی هم خود کلمه «ایمان» و در بیشتر موارد هم به صورت فعل «آمَنُوا» آمده است. در نگاه نخست، نحوه اخبار قرآن از ایمان و همچنین معناشناسی آن مهم است. بدین روی، در این بخش به دو دسته از آیات اشاره می‌کنیم؛ دسته‌ای از آیات که در بردارنده

۱. البته بین اینان در معنای «تصدیق» نیز اختلاف وجود دارد؛ یکی تصدیق به معنای التزام و دیگری تصدیق به معنای منطقی که همان معرفت است (برای مطالعه بیشتر رک: طباطبائی، ۱۳۷۴، ۱۸: ۲۶۲).

تصریحات قرآنی بر افاضه‌ای و موهبتی بودن ایمانند، و دسته‌ای که صراحت پیشین را دارا نبوده، بلکه از طریق هم‌نشین‌ها و حوزه‌های معنایی متناظر با ایمان، مانند: نور، هدایت، سکینه و... مضمون موهبت و اعطا را با واسطه افاده می‌کنند. توضیح این‌که، حوزه معنایی ایمان با حوزه‌هایی همچون هدایت، کفر، عمل صالح و یا صراط مستقیم، پیوند و ارتباط بیشتری برقرار کرده است. گرچه حوزه‌هایی همچون شرح، نور، نصر و... نیز بر حوزه معنایی ایمان اثرگذاری خاص خود را دارند، اما با توجه به موضوع مقاله و محدودیت در آن، و همچنین گستردگی معنای هدایت، تنها به حوزه معنایی «هدایت» می‌پردازیم.

دسته اول: آیاتی‌اند که بر افاضه ایمان از سوی خداوند صراحت دارند. از جمله می‌توان به آیه ۵۶ سوره «روم» اشاره داشت:

«وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَالْإِيمَانَ لَقَدْ لَبِثْتُمْ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِلَى يَوْمِ الْبَعْثِ»؛ و

کسانی که علم و ایمان داده شدند، گویند: همان طور که خدا در کتابش خبر داده بود، طول مدت بین دنیا و آخرت را خوابیده‌اید.

در آیه مذکور به صراحت سخن از ایتاء ایمان از سوی خداوند است. علامه طباطبائی رحمته پس از بیان معنای ایمان در آیه، به موهبتی بودن آن اشاره می‌کند:

مراد از علم و ایمان در جمله: «اوتوا العلم و الايمان»، یقین و التزام به مقتضای یقین است؛ و اصولاً، علم در زبان قرآن عبارت است از: یقین به خدا و آیات او، و ایمان - به معنای التزام به آنچه یقین اقتضای آن را دارد - موهبتی الهی به شمار می‌رود (طباطبائی، ۱۳۷۴، ۱۶: ۲۰۶).

از دیگر آیات این بخش، آیه مبارکه سوره «مجادله» است:

«أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِنْهُ»؛ آنان کسانی‌اند که خداوند

ایمان را در قلب‌هایشان نگاشت و ایشان را به واسطه روحی از جانب خویش تأیید فرمود (مجادله: ۲۲).

کتابت ایمان در قلب به معنای اثبات غیر قابل زوال است و ضمیر در «كَتَبَ» به خدای متعال برمی‌گردد. ذیل این آیه، حدیثی وارد شده که فضیل به امام صادق علیه السلام عرضه می‌دارد: این‌که خدا می‌فرماید: «ایشانند که خدا ایمان را در دل‌هایشان رقم زده»، آیا خود آن‌ها به آنچه خدا در دل‌هایشان رقم زده دستی دارند؟ امام فرمود: «خیر» (کلینی، ۱۳۶۵، ۲: ۱۵). هم‌چنانکه از بخش بعدی آیه، یعنی «أَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِنْهُ» هم می‌توان در راستای مدعا بهره برد، چه این‌که در روایات بسیاری، امام مقصود از روح مذکور در آیه را ایمان بیان داشتند (همان).

و در سوره «یونس» آمده است:

«وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تُؤْمِنَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَ يَجْعَلُ الرِّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ»

هیچ شخصی جز به اذن خدا ایمان نمی‌آورد، و خداوند بر کسانی که تعقل نمی‌کنند پلیدی را بر آن‌ها قرار می‌دهد (یونس: ۱۰۰).

فارغ از این که مقصود از اذن خداوند چه باشد، آیه به صراحت، ایمان آوردن نفس را به اذن الهی مشروط کرده است. مفسران «اذن» را در آیه مذکور به وجوهی همچون علم الهی، فرمان و دستور (ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲ق، ۵: ۲۰۷)، توفیق و تسبیب (طباطبائی، ۱۰، ۱۳۷۴: ۱۸۸) و تسهیل و منح الالطاف (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ۲: ۳۷۳) تعبیر کرده‌اند که با توجه به دو معنای اخیر، آیه می‌تواند شاهد مدعای ما قرار گیرد.

آیه بعدی، آیه چهارم سوره «نساء» است:

«هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيَزْدَادُوا إِيمَانًا مَعَ إِيمَانِهِمْ»

کسی است که سکینه را در قلب‌های مؤمنان نازل کرد تا ایمانی بر ایمانشان افزوده گردد.

برخی مفسران (بحرانی، ۱۴۱۶ق، ۵: ۷۶؛ فیض، ۱۳۸۷، ۲: ۱۱۸۲) به قرینه برخی روایات (کلینی، ۱۳۶۵، ۲: ۱۵) که در ادامه مقاله به آن‌ها اشاره خواهد شد، «سکینه» را به معنای ایمان گرفته‌اند که در این صورت با توجه به این که فاعل «أنزل» خداوند است، این آیه می‌تواند شاهد ما در بحث از موهبتی بودن ایمان قرار گیرد.

دسته دوم: آیاتی‌اند که با توجه به دیگر حوزه‌های معنایی متناظر با ایمان، مورد استناد واقع می‌شوند. از میان این حوزه‌ها تنها به بیان حوزه «هدایت» بسنده شد، چه آن که در قرآن شاهد هم‌پوشانی وسیعی میان حوزه ایمان و هدایت نسبت به دیگر مفاهیم هستیم.

«هدایت» و «اهداء» دو واژه‌ای هستند که در ۵۶ مورد از آیات قرآن، با حوزه معنایی ایمان ارتباط مستقیم برقرار کرده‌اند.

«اهداء» در لغت به معنای هدایت شدن به راه راست یا رشد پذیرفتن است (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ۶: ۴۲). این واژه در قرآن مجید، همواره در تقابل و تضاد با واژه کانونی «ضلال» به معنای بی‌راهه رفتن به کار می‌رود: «إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ مَنْ يَضِلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ» (انعام: ۱۱۷).

در جهان‌بینی قرآنی، دو واژه کلیدی و بسیار مهم «ایمان» و «کفر»، همانند هدایت و ضلالت در تقابل و تضاد شدید با یکدیگر قرار گرفته‌اند؛ و این امر در سراسر قرآن مشهود است.

واژه «اهدتا» از جمله عناصر بنیادینی است که در حوزه معنایی ایمان قرار می‌گیرد؛ و در برخی آیات قرآن، واژه «ایمان» با همه مشخصات و ویژگی‌های ممیزه آن، به لحاظ معنایی با حالت آن کسانی که مهتدی و راه‌یافته‌اند، برابر و معادل است (ایزوتسو، ۱۳۷۸: ۳۹۲).

آیاتی که در پی می‌آیند، این مدعا را تأیید می‌کنند:

- «فَإِنْ آمَنُوا بِمِثْلِ مَا آمَنْتُمْ بِهِ فَقَدْ اهْتَدَوْا» (بقره: ۱۳۷).

- «الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ» (انعام: ۸۲).

- «إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مِنْ ءَامِنٍ بِاللَّهِ... فَعَسَىٰ أُولَئِكَ أَنْ يَكُونُوا مِنَ الْمُهْتَدِينَ» (توبه: ۱۸).

یکی از ویژگی‌های این دسته از آیات، آن است که ایمان را هدایت الهی (اهدتا) می‌دانند و یا در چارچوب مفهوم هدایت الهی تصویر می‌کنند. البته در قرآن از موارد دیگری هم به عنوان موجبات هدایت‌یافتگی نام برده می‌شود (آل عمران: ۲۰)، اما تأکید ما در این آیات بر موضوع ایمان است. در آیه اول، خداوند عین ایمان مسلمانان را مفاد هدایت‌یافتگی می‌شمارد، همچنان که در آیه دوم ایمانی را که بدون ظلم باشد «اهدتا» معرفی می‌کند و در هر سه آیه، مؤمنان را «مهتدین» لقب می‌دهد. هم‌پوشانی حوزه ایمان و حوزه هدایت در این سه آیه به روشنی نمایان است.

قرینه دیگر بر این‌که ایمان از سنخ هدایت است، آیه مبارکه سوره «کهف» است:

«...إِنَّهُمْ فِتْيَةٌ ءَامَنُوا بِرَبِّهِمْ وَزِدْنَهُمْ هُدًى»؛ به درستی که آنان جوانانی بودند که

به پروردگارشان ایمان آوردند و ما بر هدایتشان افزودیم (کهف: ۱۳).

خداوند به جای این‌که بگوید بر ایمانشان افزودیم، فرمود: بر هدایتشان افزودیم. در ابتدای آیه می‌گوید، اصحاب کهف جوانانی بودند که به پروردگارشان ایمان آوردند و در انتهای آیه در پاسخ به این عمل می‌فرماید که ما هم بر هدایت ایشان افزودیم. به نظر می‌رسد، قرآن از ایمان به پروردگار و ایمان عاری از ظلم و انحراف، به هدایت و اهدتا نام می‌برد و آن را مصداق کامل ایمان می‌داند.

در تمامی آیاتی که گذشت، هم‌نشینی ایمان با هدایت کاملاً مشهود بوده، به گونه‌ای که مؤمن عبارت است از شخص هدایت‌یافته، و شخص مهتدی نیز هدایت‌یافته به نور ایمان قلمداد گردیده است: «وَلَكِنْ جَعَلْنَاهُ نُورًا نَهْدَىٰ بِهِ مَنْ نَشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا» (شوری: ۵۲).

حال اگر این دسته از آیات را در کنار آیاتی قرار دهیم که فاعل این نوع هدایت را خداوند می‌دانند، به این نتیجه رهنمون خواهیم شد که ایمان، فیض و عنایت خداوند به انسان است که

از طریق هدایت به وی ارزانی داشته شده و نتیجه آن بر اساس آیات، قرار گرفتن در صراط مستقیم است؛ برای مثال در سوره «حجرات» آمده:

«قُلْ لَا تَمُنُّوا عَلَيَّ إِسْلَامَكُم بَلِ اللَّهُ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ أَنْ هَدَاكُمْ لِلْإِيمَانِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ»؛ بگو بر من منت نگذارید از این که اسلام آوردید، بلکه این خداست که با هدایت کردن شما به ایمان، بر شما منت می‌گذارد، اگر راست‌گو باشید (حجرات: ۱۷).

این آیه یکی از صریح‌ترین آیات در موضوع مورد بحث است که در آن خداوند خود را فاعل هدایت معرفی کرده و متعلق این هدایت را نیز ایمان، قرار می‌دهد. در آیات دیگری علاوه بر اسناد هدایت به خداوند، هم‌نشینی حوزه «صراط مستقیم» با هدایت و ایمان نیز مورد توجه است. هرچند با توجه به طولانی شدن مقاله، بحث از حوزه صراط مستقیم را به فرصتی دیگر موکول می‌کنیم، اما به اجمال باید بیان داشت که قرآن در بسیاری از آیات، خداوند را هادی به صراط مستقیم معرفی می‌کند و از سوی دیگر، برخی روایات نیز مصداق «صراط» را، ایمان قرار می‌دهند:

- «وَلِتَكُونَ آيَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ وَ يَهْدِيَكُمْ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا» (فتح: ۲۰).

- «إِنَّ اللَّهَ لَهَادِ الَّذِينَ آمَنُوا إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (حج: ۵۴) و... .

با بررسی اجمالی آیات مذکور، به این نکته رهنمون می‌شویم که قرآن کریم، به تعریف صریح مفهوم ایمان نپرداخته است، و اساساً روش کتاب‌های آسمانی این نیست که مفهومی را به صورت لفظی تعریف کنند، بلکه در عمل و با بیان ویژگی‌ها و آثار این حقیقت، در مواضع و حالات گوناگون، مخاطب را به فهمی متکامل از ایمان سوق می‌دهند.

از سوی دیگر، مفهوم ایمان نیز از امور عینی مادی نیست که بتوان مصداقی از آن را پیش چشم مخاطب آورد، بلکه از مفاهیم انتزاعی و معنوی است که تعریف مصداقی آن‌ها امکان‌پذیر نیست. بهترین راه برای تعریف این نوع مفاهیم، انگاره‌سازی آن‌ها در شبکه‌ای از مفاهیم و معانی مرتبط است؛ بدین صورت که با بررسی استعمالات و جای‌گیری‌های گوناگون آن مفهوم با دیگر مفاهیم، ویژگی‌های اساسی آن را استخراج کنیم، میان آن‌ها پیوند ایجاد نماییم و سپس به فهمی نسبتاً جامع از آن دست یابیم (ملکیان، ۱۳۸۱: ۱۵۸-۱۵۹).

قرآن کریم در مواضع گوناگون، علاوه بر این که ایمان‌آوری اشخاص را منت و موهبتی از ناحیه خداوند می‌داند، آن را مصداق هدایت الهی قرار می‌دهد. مهتدی به این هدایت، به

سرمنزل صراط مستقیم رهنمون خواهد شد: «فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَاعْتَصَمُوا بِهِ فَسَيُدْخِلُهُمْ فِي رَحْمَةٍ مِنْهُ وَفَضْلٍ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمًا» (نساء: ۱۷۵).

۳. ایمان در روایات

ایمان در روایات اسلامی، در گستره‌ای وسیع‌تر از آنچه در قرآن شاهد بودیم، مطرح شده است، به گونه‌ای که این مفهوم ارتباط بیشتری با دیگر مفاهیم بنیادین اعتقادی برقرار کرده است. اما آنچه در این مقام اهمیت دارد، روایاتی است که مضمون موهبتی بودن ایمان از آنان استفاده شود. گرچه تعداد این روایات در مقایسه با دیگر حوزه‌ها، از فراوانی نسبی برخوردار نیست، می‌توان نمایه‌هایی از نقش موهبت در ایمان را از آن‌ها استخراج کرد. در دسته‌بندی ذیل، به برخی از این نمایه‌ها اشاره می‌شود:

۳-۱. هدایت به ایمان

همان‌گونه که پیش‌تر گذشت، حوزه معنایی هدایت با حوزه معنایی ایمان، پیوندی بنیادین دارد، تا آن‌جا که قرآن از هدایت در برخی آیات، در جایگاه جانشین ایمان و در آیات بسیاری در جایگاه هم‌نشین استفاده کرده است. در ذیل آیاتی همچون: «قُلْ لَا تَمُنُّوا عَلَيَّ إِسْلَامَكُم بَلِ اللَّهُ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ أَنْ هَدَاكُمْ لِلْإِيمَانِ» روایاتی مشاهده می‌شود که مؤید این مضمون قرآنی است. این روایات، نمونه‌هایی از هم‌نشینی حوزه هدایت با ایمان به شمار می‌روند:

- زکریا بن ابراهیم قَالَ كُنْتُ نَصْرَانِيًّا فَاسْلَمْتُ وَ حَجَجْتُ فَدَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَقُلْتُ إِنِّي كُنْتُ عَلَى النَّصْرَانِيَّةِ وَإِنِّي اسْلَمْتُ فَقَالَ وَ أَى شَيْءٍ رَأَيْتَ فِي الْإِسْلَامِ قُلْتُ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: «مَا كُنْتُ تَذَرِي مَا الْكِتَابُ وَ لَا الْإِيمَانُ وَ لَكِنْ جَعَلْنَا نُورًا نَهْدِي بِهِ مَنْ نَشَاءُ» فَقَالَ لَقَدْ هَدَاكَ اللَّهُ؛ زکریا بن ابراهیم گوید: من نصرانی بودم و مسلمان شدم و حج گزاردم. سپس خدمت امام صادق عليه السلام رسیدم و عرض کردم: من نصرانی بودم و مسلمان شدم. فرمود: از اسلام چه دیدی؟ گفتیم: قول خداوند که فرماید: «تو کتاب و ایمان نمی‌دانستی چیست، ولی ما آن را نوری قرار دادیم که هر که را خواهیم بدان هدایت کنیم.» فرمود: «محققاً خدا تو را هدایت فرموده است» (کلینی، ۱۳۶۵، ۲: ۱۶۰).

در این روایت احتجاج شخص نصرانی به آیه: [لكن جعلناه نوراً...] و نیز پاسخ حضرت مبنی بر این‌که خداوند تو را هدایت فرمود، شاهد مدعا قرار می‌گیرد، چه این‌که شخص نصرانی در استدلالش به آیه ایمان تمسک جسته و حضرت با توجه به آیه و هدایت مطرح در آن، تعبیر

«هَذَاكَ اللَّهُ» را به کار می‌برد؛ یعنی این‌گونه نپندار که خود به مقام تسلیم و ایمان رسیده‌ای، بلکه این خداوند بود که تو را به نور ایمان هدایت فرمود.

- یا من هدانی للإيمان من قبل أن أعرف شكر الامتنان؛ ای کسی که مرا به سوی ایمان هدایت فرمودی، پیش از آن که سپاس منت‌های تو را به جای آورم (کفعمی، ۱۳۷۶: ۲۴۴).

۳-۲. درخواست ایمان از خدا

روایات بسیاری، به‌ویژه در حوزه «دعیه» یافت می‌شوند که در آن‌ها فرد، ایمان را از خداوند درخواست می‌کند، گو این‌که بخشنده ایمان تنها اوست و این بندگانند که باید از او مسئلت کنند.

از امام صادق علیه السلام روایت شده:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ إِيمَانًا لَا أَجَلَ لَهُ دُونَ لِقَائِكَ تَوَلَّنِي مَا أَبْقَيْتَنِي عَلَيْهِ وَ تُحْيِينِي مَا أَحْيَيْتَنِي عَلَيْهِ تَوَفَّنِي إِذَا تَوَفَّيْتَنِي عَلَيْهِ وَ تَبَعَّنِي إِذَا بَعَّتَنِي عَلَيْهِ وَ تُبْرِئُ بِهِ صَدْرِي مِنَ الشُّكِّ وَ الرَّيْبِ فِي دِينِي؛ خدایا! ایمانی را از تو درخواست می‌کنم که انتهایی جز دیدار تو نداشته باشد (تا روز قیامت، پایدار باشد)؛ ایمانی که تا وقتی مرا باقی می‌داری، بر آن پایدار بداری و تا وقتی زنده‌ام می‌داری، بر آن زنده‌ام بداری و هر گاه مرا میراندی، بر آن بمیرانی و هر گاه مرا برانگیختی، بر آن برانگیزی و به واسطه آن، سینه‌ام را از شک و دودلی در دینم، پاک گردانی (کلینی، ۱۳۶۵، ۲: ۵۸۶).

در روایتی دیگر آمده:

عن أيوب بن يقطين أو غيره عنهم عليه السلام: تَقُولُ فِي اللَّيْلَةِ الْأُولَى [أَي مِّن لَّيَالِي الْعَشْرِ الْأَوَّلِيَّاتِ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ]: أَسْأَلُكَ... أَنْ تَهَبَ لِي يَقِينًا تُبَاشِرُ بِهِ قَلْبِي وَ إِيمَانًا يَذْهَبُ بِالشُّكِّ عَنِّي وَ تُرْضِيَنِي بِمَا قَسَمْتَ لِي؛ به نقل از ایوب بن یقظین یا شخصی دیگر، از معصومان علیهم السلام: در شب اول [از دهه آخر ماه رمضان] می‌گویی: از تو درخواست می‌کنم که... مرا یقینی ببخشی که آن را در دلم بیامیزی و ایمانی که شک را از من ببرد و مرا به آنچه قسمتم کرده‌ای، خرسند گردانی (کلینی، ۱۳۶۵، ۴: ۱۶۰).

۳-۳. اعطای ایمان

«اعطا» در لغت به معنای دادن و ارزانی داشتن است. در برخی روایات به صراحت از اعطای ایمان سخن به میان آمده است. البته این روایات در مقام برشمردن شرایط و ویژگی کسانی‌اند که می‌توانند مخاطب این اعطا قرار گیرند، اما به صورت ضمنی، ادعای ما در این مقاله را - که ایمان، موهبتی الهی است - اثبات می‌کنند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در روایتی فرمودند:

إِنَّ اللَّهَ يُعْطِي الْمَالَ مَنْ يَحِبُّهُ وَ مَنْ لَا يَحِبُّهُ وَ لَا يُعْطِي الْإِيمَانَ إِلَّا مَنْ يَحِبُّهُ وَ إِذَا أَحَبَّ اللَّهُ عَبْدًا أَعْطَاهُ الْإِيمَانَ؛ خداوند مال و ثروت را هم به کسی می‌دهد که دوست دارد و هم به کسی که دوست ندارد، اما ایمان را جز به کسی که دوست دارد، نمی‌دهد. پس هر گاه خداوند بنده‌ای را دوست بدارد، به او ایمان عطا می‌کند (متقی، ۱۴۰۹، ۱: ۲۳).

از امام باقر علیه السلام نقل شده است:

إِنَّ هَذِهِ الدُّنْيَا يُعْطِيهَا اللَّهُ الْبِرَّ وَ الْفَاجِرَ وَ لَا يُعْطِي الْإِيمَانَ إِلَّا صَفْوَتَهُ مِنْ خَلْقِهِ؛ این دنیا را خداوند به نیک و بد می‌دهد، اما ایمان را جز به برگزیدگان از خلقش نمی‌دهد (کلینی، ۱۳۶۵، ۲: ۲۱۵).

امام صادق علیه السلام نیز فرمودند:

إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ خَلْقًا لِلْإِيمَانِ لَا زَوَالَ لَهُ وَ خَلَقَ خَلْقًا لِلْكَفْرِ لَا زَوَالَ لَهُ وَ خَلَقَ خَلْقًا بَيْنَ ذَلِكَ وَ اسْتَوْدَعَ بَعْضَهُمُ الْإِيمَانَ، فَإِنْ يَشَأْ أَنْ يَتِمَّهُ لَهُمْ أْتَمَّهُ وَ إِنْ يَشَأْ أَنْ يَسْلُبَهُمْ إِيَّاهُ سَلَبَهُمْ؛ خداوند، آفریدگانی را برای ایمان، به گونه‌ای آفریده که [ایمانشان] از میان‌رفتنی نیست و برای کفر نیز آفریدگانی را چنان پدید آورده که آن [کفر] هم زوال‌پذیر نیست و در این میان، آفریدگانی را پدید آورده و در برخی از آن‌ها، ایمان را به ودیعه گذاشته است. اگر بخواهد آن را برایشان کامل کند، کامل می‌کند و اگر بخواهد از آن‌ها سلب کند، سلب می‌کند (کلینی، ۱۳۶۵، ۲: ۴۱۷).

۳-۴. توفیق ایمان

«توفیق» از مفاهیمی است که در ادبیات متون دینی، با مفهوم اعطای ایمان از جانب خداوند مرتبط است. گرچه روایات توفیق با توجه به متعلق توفیق، فراوانی خوبی در متون

روایی دارد، اما روایات اندکی درباره توفیق به ایمان موجود است؛ برای مثال، علامه مجلسی نقل می‌کند:

مِنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا فِي زِيَارَةِ قَبْرِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي وَقَفَنِي لِلْإِيمَانِ بِكَ وَالتَّصَدِيقِ بِبُؤْتِكَ وَمَنْ عَلَى بَطَاعَتِكَ وَاتِّبَاعِ مِلَّتِكَ وَجَعَلَنِي مِنْ أُمَّتِكَ الْمُجِيبِينَ لِدَعْوَتِكَ وَهَدَانِي لِمَعْرِفَتِكَ؛ حمد خدای را که توفیق داد مرا به ایمان به تو و تصدیق به پیامبریت و منت گذارد بر من به واسطه اطاعت از تو و تبعیت از آیین تو (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ۹۷: ۱۷).

۳-۵. قرار (سکینه) ایمان

دسته دیگری از روایات که شاهد روشنی بر مدعای ماست، روایات مربوط به انزال سکینه است. در بخش پیشین - آنجا که به بررسی آیات ایمان پرداختیم - اشاره‌ای نیز به آیه ۴۸ سوره «نساء» داشته و استفاده قرآن از کلمه «أَنْزَلَ» را قرینه‌ای بر نقش خداوند در ایمان مؤمنان برشمردیم. حال که به روایات ذیل این آیه می‌رسیم، این سخن بیش از پیش آشکارتر می‌شود. روایات ذیل، در این دسته جای می‌گیرند:

- أَبِي حَمْرَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ [أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ] قَالَ هُوَ الْإِيمَانُ قَالَ وَ سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ [وَأَيُّدُهُمْ بَرُوحٌ مِنْهُ] قَالَ هُوَ الْإِيمَانُ؛ ابوحمزه گوید: از امام باقر عليه السلام درباره قول خداوند که: «سکینه را در دل مؤمنان نازل کرد» پرسیدم. فرمود: سکینه ایمان است. و باز درباره قول خداوند که: «با روحی از جانب خود ایشان را تأیید کرد» پرسیدم. فرمود: آن روح ایمان است (کلینی، ۱۳۶۵، ۲: ۱۵).

- أَبَانَ عَنْ فَضِيلٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام [أَوْلَيْتَكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ] هَلْ لَهُمْ فِيهَا كِتَابٌ فِي قُلُوبِهِمْ صُنْعٌ قَالَ لَا؛ فضیل گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: این که خدا فرماید: «ایشانند که خدا ایمان را در دل‌هایشان رقم زده»، آیا خودشان به آنچه خدا در دل‌هایشان رقم زده، دستی دارند؟ فرمود: نه (همان).

- جَمِيلٌ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ قَوْلِهِ عَزَّوَجَلَّ: [هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ] قَالَ هُوَ الْإِيمَانُ قَالَ: [وَأَيُّدُهُمْ بَرُوحٌ مِنْهُ] قَالَ هُوَ الْإِيمَانُ وَ عَنْ

قوله: [وَأَلْزَمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوَى] قَالَ هُوَ الْإِيمَانُ؛ جمیل گوید: از امام صادق (علیه السلام) درباره قول خداوند که: «اوست که سکینه را در دل‌های مؤمنان نازل کرده» پرسیدم. فرمود: آن سکینه ایمان است. و این که فرماید: «و با روحی از خود تأییدشان کرد» آن روح ایمان است و درباره قول خدای تعالی که: «و کلمه تقوا را گردن‌گیرشان ساخت» پرسیدم. فرمود: آن کلمه ایمان است (همان).

۳-۶. نور ایمان

خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید:

[مَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ]؛ آن را که خدا برایش نوری قرار نداده، هیچ نوری برای او نیست (نور: ۴۰).

برای «نور» تعریف‌های گوناگونی بیان کرده‌اند. بعضی از این تعاریف فقط بر نور حسی دلالت دارد؛ مانند این که گفته‌اند: نور پرتوهایی است که پراکنده می‌شود و به دیدن کمک می‌کند (راغب، ۱۳۸۹: ۸۲۷). و بعضی دیگر می‌گویند: نور همان چیزی است که اشیا را آشکار کرده و حقیقت اشیا را به چشم نشان می‌دهد (ابن‌منظور، ۱۴۰۸ق، ۱۴: ۳۲۱). از دیگر تعاریف مشهور «نور» این است: «نور چیزی است که به ذات خود ظاهر باشد و غیر را هم ظاهر کند». هرچند این تعریف نور حسی را شامل می‌شود، ولی به آن محدود نمی‌گردد و هرچه ظاهر بالذات و مظهر غیر باشد، در بر می‌گیرد. بنابراین، می‌تواند تمام مصادیق نور را تعریف کند (همان: ۳۲۲).

نور به معنای روشنایی که زایل‌کننده تاریکی است، بر موجودات گوناگونی اطلاق شده. ساده‌ترین معنای آن نور حسی است که از مراتب عالم اجسام است. مراتب والاتر نور، نور علم، ایمان، هدایت، امام، پیامبر، عقل، ذات خداوندی و... است. در تمامی این مصداق‌ها، رفع سرگردانی و ظلمت و ایجاد روشنی و وضوح و تعیین راه و هدف، لازمه اخص نور و روشنایی است. بنابراین، آدمیان که در این دنیا گرفتار انواع تاریکی‌ها هستند، باید به انواع روشنایی و نور تمسک کنند تا به مراتب بالاتری از کمال دست یابند.

در روایات، بر ایمان، اطلاق نور شده است. جدا از ماهیت نور که اعطایی و ماورایی بودن در آن اشراب شده، از اعطا و سلب این نور نیز سخن به میان آمده است؛ برای نمونه:

– قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: مَنْ شَرَبَ خَمْرًا خَرَجَ نُورَ الْإِيمَانِ مِنْ جَوْفِهِ؛ هر که شراب نوشد،

نور ایمان از ضمیرش برود (جوانشیر، ۱۳۸۵: ۷۷۱).

- یونسَ بْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ فِي حَدِيثٍ قَالَ رُوِينَا عَنْ الصَّادِقِينَ أَنَّهُمْ قَالُوا إِذَا ظَهَرَتِ الْبِدْعُ فَعَلَى الْعَالِمِ أَنْ يَظْهَرَ عِلْمُهُ فَإِنْ لَمْ يَفْعَلْ سَلَبَ نُورَ الْإِيمَانِ مِنْهُ؛ آن گاه که بدعت‌ها آشکار گردید، بر دانایان است که علم خویش را اظهار کنند، که اگر نکنند، نور ایمان از ایشان سلب خواهد شد (العاملی، ۱۴۰۹ق، ۱۶: ۲۷۱).

- مِنْ النَّاحِيَةِ الْمُقَدَّسَةِ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ... أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدِ بْنِ رَحْمَتِكَ وَكَلِمَةَ نُورِكَ وَوَالِدِ هُدَاةِ رَحْمَتِكَ وَأَمْلَأْ قَلْبِي نُورَ الْيَقِينِ وَصَدْرِي نُورَ الْإِيمَانِ وَفِكْرِي نُورَ الثَّبَاتِ وَعَزْمِي نُورَ التَّوْفِيقِ؛ ...قلبم را از نور یقین پر کن، سینه‌ام را از نور ایمان، فکرم را از نور استواری و عزمم را از نور توفیق (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ۹۹: ۹۲).

۳-۷. روح ایمان

روح ایمان، صنع خداست و در روایت آمده است:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ قَوْلِهِ عَزَّوَجَلَّ: [أَيَدُهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ] قَالَ هُوَ الْإِيمَانُ وَ عَنْ قَوْلِهِ: [وَأَلْزَمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوَى] قَالَ هُوَ الْإِيمَانُ؛ جمیل گوید: از امام صادق عليه السلام درباره قول خداوند که: «و با روحی از خود تأییدشان کرد» پرسیدم. فرمودند: آن روح ایمان است. و در مورد قول خدای تعالی که: «و کلمه تقوا را گردن‌گیرشان ساخت» پرسیدم. فرمود: آن کلمه ایمان است (کلینی، ۱۳۶۵، ۲: ۱۵).

آخرین مرحله از طریق هدایت، تسلیم در برابر خداوند رحمان است و انسان با برداشتن این گام، به مقام «هتدا» و راه‌یابی به هدایت عامه الهی می‌رسد. ره‌آورد این مرحله، دریافت روح ایمان از ناحیه پروردگار است. روح ایمان نیز همانند معرفت فطری، هدیه و عطیه‌ای است از جانب خداوند رحیم؛ با این تفاوت که اصل معرفت فطری عمومی است، اما روح ایمان به تسلیم‌شدگان و ایمان‌آوردندگان اختصاص دارد (همان).

روح ایمان، تأیید و حمایت خداوند از بنده مؤمن خویش است:

«أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ»؛ آنان ایمان در قلب‌هایشان نوشته شد و خداوند به واسطه روحی از جانب خویش ایشان را تأیید کرد (مجادله: ۲۲).

روح ایمان، همان تقوای الهی است که با مؤمن ملازم و همراه است: «فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَلْزَمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوَى» (فتح: ۲۶).

و در مواقعی که مؤمن از پایه و اساس ایمان (تسلیم)، بازگشته و تمرد کند، روح ایمان از او سلب می‌گردد:

إِذَا زَنِى الرَّجُلَ أَخْرَجَ اللَّهُ مِنْهُ رُوحَ الْإِيمَانِ؛ زمانی که شخصی زنا کند، خداوند روح ایمان را از او خارج می‌کند (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ۶۹: ۱۷۸).

امام صادق علیه السلام نیز فرمودند:

مَنْ أَفْطَرَ يَوْمًا مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ خَرَجَ رُوحَ الْإِيمَانِ مِنْهُ؛ هر کس یک روز ماه رمضان را (بدون عذر) بخورد، روح ایمان از او جدا می‌شود (صدوق، ۱۴۱۳ق، ۲: ۷۳).

در پایان این بخش لازم است اشاره شود که موهبت و اعطای ایمانی که در روایات پیشین بدان تصریح شد، نافی اختیار و اراده انسانی نیست. حکمت الهی ایجاب می‌کند که نور ایمان یا روح ایمان به هر شخصی اعطا نشود، بلکه به اشخاصی تعلق گیرد که قلب خویش را برای دریافت آن مهیا کرده باشند؛ به عبارت دیگر، مقدمات این موهبت به اختیار انسان است، چه این که خداوند، حکیم است و برخلاف حکمت خویش عمل نمی‌کند؛ بنابراین، شبهه جبری بودن این نوع ایمان نیز مطرح نخواهد شد.

برآیند

نوشتار حاضر ابتدا به تعریف ایمان در بیان اهل لغت، متکلمان و قرآن پرداخت و سپس وارد حوزه آیات و روایات شد. خواننده با دیدن آیات و روایاتی که بر موهبتی بودن ایمان تصریح دارند، به تناقضی ظاهری در این مسئله خواهد رسید و آن این‌که: چگونه با وجود حضور اراده انسان در اکتساب ایمان، روایات بر اعطایی و موهبتی بودن آن دلالت دارند؟ و این‌که نقش هر یک از اختیار و اراده الهی در مسئله ایمان تا چه اندازه است؟

هرچند بررسی تفصیلی این موضوع، نوشتاری دیگر را می‌طلبید، اما به اختصار بیان شد که آدمی به واسطه معرفتی که به متعلقات ایمان پیدا می‌کند، وارد حوزه تصدیق می‌شود. این تصدیق کاملاً به اختیار انسان است که البته لازمه آن می‌تواند اقرار و عمل نیز باشد. مقدمه تصدیق، یعنی معرفت، ممکن است بدون اختیار انسان روی دهد، همان‌گونه که ممکن است در اثر فعالیت‌های علمی پدید آید؛ اما به هر حال تصدیق قلبی خدا، پیامبران، معاد و... اختیاری بوده و در حوزه اراده انسان تعریف می‌شود.

پس از این مرحله است که روایات پرده از حقیقت دیگری برمی‌دارند؛ کسانی که به خدا و دینش ایمان آوردند، از عطیه و فضل الهی بهره‌مند خواهند شد و این سنتِ خداوند است که به میزان تصدیق و تسلیم مؤمن، قلب او را مورد عنایت خود قرار داده و نورانیت، سکینه، یقین و آرامش را بر آن می‌تاباند. فضل و بخشش این حقیقتِ نورانی در حوزه اراده و مشیت خداوند تعریف شده و به خواست و اراده او محقق می‌گردد. و همان‌گونه که پیش‌تر نیز اشاره شد، اراده انسان تنها در مبادی و مقدمات ایجادِ آن مؤثر هستند. روحِ ایمان، نورِ ایمان و دیگر تعبیر این باب، جملگی از فضل و عنایت الهی پرده برمی‌دارند، اما زمینه‌های این اعطا و یا سلب آن، در دست انسان و به اختیار اوست.

هم‌چنان‌که در مسئله هدایت نیز این بحث مطرح است؛ آن‌جا که هدایت را به سه قسم تکوینی، تشریحی و پاداشی تقسیم می‌کنند، و هدایت تکوینی را سرشتی می‌دانند که خدا در نهاد هر موجودی قرار داده و سیر و حرکت آن را تا رسیدن به هدف و مقصد تضمین می‌کند؛ همان‌گونه که هدایت تشریحی، یعنی هدایت با ارائه قانون و دعوت به شریعت که خداوند به وسیله انبیا، پیشوایان، کتاب‌ها و شرایع آسمانی در اختیار انسان قرار داده است. اما هدایت سوم، مخصوص مؤمنان است؛ یعنی کسانی که با اختیار خویش در برابر هدایت رسولان الهی و نورافشانی‌های عقل و فطرت، تسلیم گشتند و به همین دلیل، خداوند، باب هدایت دیگری، برتر از هدایت‌های پیشین بر ایشان می‌گشاید. فرق اساسی این هدایت با مراتب پیشین، آن است که وجه غالب آن‌ها جنبه راهنمایی و «ارائه طریق» داشت، ولی این مرتبه، افزون بر آن، خاصیت راهبردی و «ایصال الی المطلوب» را نیز دارد. همین نوع از هدایت است که مصداق هبه و بخشش الهی قرار گرفته و فیض خاص الهی نام می‌گیرد. و از آن‌جا که مبتنی بر عمل اختیاری پیشین انسان بوده، با اختیار انسان تعارضی نخواهد داشت.

متأسفانه در متون کلامی و مناقشات اعتقادی، حوزه ایمان موهبتی با این‌که پشتوانه روایی و قرآنی خوبی دارد، کمتر مورد توجه قرار گرفته، هرچند برخی اندیشمندان معاصر (سبحانی، ۱۴۱۶ق: ۳۵، جوادی، ۱۳۷۶: ۲۵؛ برنجکار، ۱۳۸۴: ۱۰۳) در مباحثی همچون: ایمان مستقر و مستودع، محال دانستن کفر مؤمن و بحث از ازدیاد ایمان^۱ اشاراتی به آن داشته‌اند، اما به صورت مستقل و مستوفی از آن بحثی به میان نیامده است. امید است این مختصر، راهنمایی برای تحقیق هرچه بیشتر در بحث از ماهیت ایمان در آیات و روایات باشد.

۱. برای تحقیق بیشتر در روایات این باب رک: کلینی، ۱۳۶۵، ۲: ۴۱۷؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق، ۶۹: ۲۱۲؛ عیاشی، ۱۴۲۱ق، ۱: ۳۷۱.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن فارس، احمد، (۱۴۰۴ق)، معجم مقاییس اللغة، قم، مکتبه الاعلام الإسلامی، اول.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرّم، (۱۴۰۸ق)، لسان العرب، مقدمه: علائلی، شیخ عبداللّه، بیروت، دارالجبل.
۴. امام سجاد (علیه السلام)، علی بن الحسین، (۱۳۸۲)، صحیفه سجادیه، ترجمه: رضایی، مهدی، قم، نشر جمال.
۵. ایزوتسو، توشی هیکو، (۱۳۷۸)، مفاهیم اخلاقی - دینی در قرآن مجید، نشر فرزانه روز، اول.
۶. بحرانی، سیدهاشم، (۱۴۱۶ق)، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران، بنیاد بعثت.
۷. برنجکار، رضا، (۱۳۸۴)، بررسی نظریه محال بودن کفر مؤمن، مجله پژوهش های فلسفی و کلامی، سال هفتم، ش ۱، صفحات ۱۰۳ - ۱۲۱.
۸. جوانشیر، کریم، (۱۳۸۵)، احادیث موضوعی نهج الفصاحه، ویرایش دادفکن، یعقوب، نشر نور.
۹. حلی، جمال الدین حسن بن یوسف، (۱۴۱۵ق)، مناهج الیقین فی اصول الدین، تحقیق جعفری، یعقوب، تهران، اسوه.
۱۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۳۸۹)، المفردات فی غریب القرآن، ترجمه: ولدبیگی، جهانگیر، نشر آراس.
۱۱. زمخشری، محمود، (۱۴۰۷ق)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت، دارالکتب العربی، دوم.
۱۲. سبحانی، شیخ جعفر، (۱۴۱۶ق)، الایمان و الکفر فی الکتاب و السنه، قم، مؤسسه امام صادق (علیه السلام)، اول.
۱۳. سید مرتضی، ابوالقاسم علی بن حسین، (بی تا)، الذخیره فی علم الکلام، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
۱۴. شیخ الحر العاملی، محمد بن حسن، (۱۴۰۹ق)، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، قم، مؤسسه آل البیت (علیهم السلام).
۱۵. شیخ صدوق، محمد بن علی، (۱۴۱۳ق)، من لا یحضره الفقیه، قم، انتشارات جامعه مدرسین، اول.
۱۶. شیخ کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۳۶۵)، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ج چهارم.
۱۷. شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، (۱۴۱۳ق)، تصحیح الاعتقاد (مجموعه مصنفات شیخ المفید)، قم، المؤتمر العالمی لالفیه الشیخ المفید.
۱۸. علامه طباطبائی، سید محمد حسین، (۱۳۷۴)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، جامعه مدرسین، پنجم.
۱۹. علامه مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۴ق)، بحار الانوار، بیروت، مؤسسه الوفاء.
۲۰. عیاشی، محمد بن مسعود، (۱۴۲۱ق)، التفسیر، قم، مؤسسه البعثة، اول.
۲۱. فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۱۴ق)، ترتیب کتاب العین، تقدیم و تعلیق: بکائی، محمدحسن، قم، نشر اسلامی.
۲۲. فیض کاشانی، ملا محسن، (۱۳۸۷)، الصافی فی تفسیر القرآن (فارسی)، مترجم: بخشایشی، عبدالرحیم، قم، نشر نوید اسلام.
۲۳. کفعمی، ابراهیم، (۱۳۷۶)، البلد الامین، کتابت: نجفی زنجانی، احمد، مشهد، بنیاد پژوهشی آستان قدس.
۲۴. متقی هندی، علی بن حسام الدین، (۱۴۰۹ق)، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، ضبطه بکری حیاتی، بیروت، دارالرساله.
۲۵. ملکیان، مصطفی، (۱۳۸۱)، راهی به راهی، جستارهایی در باب عقلانیت و معنویت، تهران، نگاه معاصر.